

پسران سلجوق*

ابراهیم قفس اوغلو

ترجمه و تحشیه : دکتر حسین آلیاری

راست است که دربارهٔ سلجوقیان کتب و مقالات فراوان تألیف و منتشر شده است ولی در اکثر آنها آراء موافقی دربارهٔ تعداد فرزندان سلجوق به چشم نمی‌خورد. محقق دانشمند « ابراهیم قفس اوغلو » کوشیده‌اند که در مقاله‌ی تا حد امکان پردهٔ ابهام را در این مورد به کنار بزنند و یقین علمی را جانشین حدس و گمان سازند. اینک ما ترجمهٔ آن مقاله را تقدیم خوانندگان ارجمند می‌کنیم بوکه درج این مقاله مشکل تضاد منابع موجود را دربارهٔ فرزندان سلجوق به یکسو گذارد. مترجم در جاهایی که لازم دیده‌اند مطالبی در حاشیه افزوده‌اند.

یکی از منابع مهم دورهٔ سلجوقی که مربوط به اوایل تاریخ این

* دربارهٔ تلفظ نام سلجوق (جد سلجوقیان) بین مورخین اختلافاتی دیده میشود. نخستین بار مارکواریت ایران شناس نامدار تلفظ این کلمه را Salçuq «سلجوق» صحیح دانسته و از مورخ ارمنی Kiragos که در قرن سیزدهم میلادی میزیسته شاهد آورده است :

J. Marquart : Über das Volkstum der Komanen. Berlin
1914.S.187

نظریه‌ای که محمود کاشغری دربارهٔ نام سلجوق داده مورد تأیید آکادمیسین و. بارتولد قرار گرفته است. دانشمند روسی باتکیه باین نظریه تلفظ صحیح این نام را باین شکل Selçuq «سلجوق» تثبیت کرده و از منابع و ماخذ مهم مثال آورده است: ←

دودمان می‌باشد، کتابی است بنام ملك نامه^۱، در نقل قولهایی که از این اثر نایاب بعمل آمده، تصریح شده که سلجوق چهار فرزند داشته

→

Barthold: Orta Asya Türk Tarihi hakk. dersler, Istanbul, 1927, S. 91.

L. Rásonyi اسم جد خاندان را Seljuq « سلجوق » ذکر کرده (mad.) سلجوقیان (ISL. Ans.) و نویسنده انیس القلوب نیز با همان تلفظ سلجوق درج نموده است. رك .

M. Fuad Köprülü, Selçuklu Tarihinin yerli Kaynaklari, Belleten Sayı 27, 1943, S. 474.

اکثر مورخین و مؤلفین پارسی‌زبان و عرب این اسم را سلجوق نوشته‌اند، بمعنی: سیل کوچک.

به گمان Rásonyi سلجوق اسمش را از سلطاغ Sel - Tag که در آسیای میانه قرار دارد و از طرف قرقیزها بنام موز (بوز) طاغ Moz (Buz) نامیده میشود گرفته است، باین علت که او در آنجا متولد شده بود. رك .

Selçük adinin menşéine dair, Belleten Sayı 10, 1939, S. 377-384.

باموشکافی و نظر دقیق در منابع (از جمله دیوان شعرا و مسکوکات و نسخ خطی قدیم) می‌توان پی برد که خاندان سلجوق به قبایل غزها (اوغوزها) منسوب هستند و به ظن قوی از قبیله قنیق غزان باشند. رك .

— اخبارالدولة السلجوقیه (ترجمه ترکی آنقره، ۱۹۴۳) ص ۲؛ دیوان لغات ترك ج ۱ ص ۵۵؛ عینی، عقداالجمان (ترجمه ترکی، استانبول توپ‌قاپی بغداد کوشکو) نمره ۲۷۷، ص ۳۶۰ ب؛ ابن‌عبری، (تاریخ ابوالفرج، ترجمه ترکی)، ۱۹۴۵ ج ۱ ص ۲۹۸.

و نیز رجوع به نوشته بطروشفسکی در تاریخ ایران ج اول ص ۲۹۱ — ۲۹۲. مترجم

1- Cl. Cahen, Le Malik-nâme et L'histoire des origines Seljukides, oriens II (Leiden 1949), 31-65. و نیز رك .

I. kafesoglu, Selçuklu âilesinin menşei hakkında, Istanbul, 1955.

است^۱ منتها در متن نام سه فرزند ذکر شده است: میکائیل، موسی، ارسلان^۲
در روضة الصفا به نقل از ملك نامه قید شده، که یکی از فرزندان
سلجوق در عنفوان جوانی بدرود حیات گفته است.

عمادالدین اصفهانی صاحب «اخبارالدولة السلجوقیه» که مربوط
به تاریخ آل سلجوق میباشد، می نویسد: سلجوق دارای چهار فرزند بود:
میکائیل، موسی، اسرائیل (ارسلان) یبغو، ینال^۳ ***^۳
در تاریخ بیهقی، ابن فندق اسامی چهار نفر ذکر شده است: میکائیل،
موسی، یبغو (ارسلان) ویوسف^۴.

راوندی نیز به اسامی زیر اشاره کرده است: اسرائیل، میکائیل،
یونس و موسی یبغو^۵.

حمدالله مستوفی قزوینی صاحب تاریخ گزیده که برای تألیف این
کتاب از اثر گمشده ابن حسول وزیر سلطان طغرل (رئیس دیوان انشاء) ***^۶

۱- بارهبرؤس (ابن عبری)، تاریخ (ترجمه ترکی)، ج ۱ ص ۲۹۲ بعد؛
روضه الصفا (چاپ بمبئی ۱۲۷۰ هـ) ج ۴، ص ۷۲ بعد و نقل از این منبع، حبیب السیر
(چاپ تهران، ۱۳۳۳ ش) ج ۲ ص ۴۸۰ بعد.

۲- ابن عبری، ایضاً، یبغورا جدا از سه نفر مذکور ذکر کرده، در حالیکه
یبغو عنوان است نه اسم.

*** این نام در منابع اسلامی به اشکال مختلف آمده است، چون ینال و نیال
و اینال و... داورتی بر خلاف پسر فسور هوتسما تلفظ این اسم را بتقدیم نون بریاء
دانسته است. ظاهراً بیای اول درست است. معنی آن در ترکی «سردار قبیله» است.

مترجم
۳- عمادالدین اصفهانی، زبدة النصرة... (ترجمه ترکی)، ۳ و ۲ و ۱۶
اخبارالدولة... (ترجمه ترکی)، ۱۲ و ۲.

۴- تاریخ بیهق (نشر بهمنیار)، ص ۷۱.

۵- راوندی: راحة الصدور... (نشر محمد اقبال)، ص ۸۷.

*** رك: ابن حسول، تفضیل الاثرک، نشر و ترجمه شرف الدین یالتقیه،
بلتن ۱۴-۱۵، ۱۹۴۰، ص ۲۶۵. مترجم

بهره‌مند گشته نام آنها را چنین ذکر میکند: میکائیل، موسی، اسرئیل و یونس.
 در انیس القلوب: میکائیل، اسرئیل، موسی یبغو، یوسف ینال.
 در تاریخ آل سلجوق (مؤلف مجهول): میکائیل، اسرافیل، موسی،
 یوسف، یونس. در جلد دوم جامع التواریخ: میکائیل، موسی یبغو،
 اسرئیل، یوسف، یونس. در مسامرة الاخبار: میکائیل، اسرئیل، موسی،
 یونس و نیز نام احمد قید شده است^۱.

بررسی تمام منابع موجود آل سلجوق، این حقیقت را برای ما
 مسجل میسازد که درباره سه فرزند سلجوق یعنی میکائیل، ارسلان
 (اسرئیل)، موسی اتفاق کاملی وجود دارد.

بررسی ملك نامه، گواه این مدعاست که میکائیل پسر بزرگ
 سلجوق در اثنای مجادلاتی که در زمان حیات پدر اتفاق افتاده، بدرود
 حیات گفته و سلجوق با اندوه حزین از هرگ پسر تربیت فرزندان او را
 برعهده گرفته است^۲.

بنظر میرسد سلجوق در ۴۰۰ هجری قمری (۱۰/۱۰۰۹م) دارفانی

۱- تاریخ گزیده (GMS)، ج ۱، ص ۴۳۴؛ انیس القلوب (رك)؛ بلتن، ۲۷،
 ص ۴۷۵ (متن ص ۵۰۲)؛ تاریخ آل سلجوق (مؤلف مجهول)، نشر و ترجمه ف.ن. ازلق،
 ۳ متن ۸؛ جامع التواریخ ج ۲ (آرشیو توپقایی، نمره ۱۶۵۳) ص ۳۰۳؛
 مسامرة الاخبار (نشر عثمان توران)، ۱۰.

درزین الاخبار گردیزی (نشر میرزا محمد قزوینی، ۵۰ و ۶۶) در بخش
 مجادلات غزنویان و سلجوقیان فقط اسم یبغو = اسرئیل (ارسلان) ذکر شده است؛ در
 رساله ابن حنبل منشی سلطان طغرل که بنام تفضیل الاتراک مشهور است (رك)؛ بلتن
 ۱۴-۱۵) تنها میکائیل آمده است؛ در اثر مشهور ابو الفضل بیهقی (تاریخ بیهقی،
 نشر غنی و فیاض، ص ۴۷۳ و ۴۹۲)، یبغو (موسی) خارج از فصل طغرل و چغری بیک مورد
 بحث قرار گرفته است.

۲- رك. روضة الصفا، ج ۴ ص ۷۲

را وداع گفته است^۱. اما بادر نظر گرفتن فوت طغرل پسر کوچک میکائیل که در هشتم رمضان ۴۵۵ در سن هفتاد سالگی بوقوع پیوست^۲، احتمال می‌رود (شاید بظن قوی) سلجوق بسال ۳۸۵ هـ (۹۹۵ م) یا کمی بعد چشم از جهان بسته است.

بعد از مرگ سلجوق، فرزندان و نوادگان او بنا به سنت و عادات قبیله، قوت‌های قبیله را بین خودشان تقسیم نمودند منتها برای اینکه در رأس قبیله بزرگی (سری) داشته باشند ارسلان را برای بیغوثی انتخاب کردند. ارسلان که اسم دیگرش اسرائیل بود، همانطور که در ملک‌نامه آمده و نیز در ابن الاثیر و دو منبع مستقل دیگر (زین الاخبار و راحة الصدور) ذکر گردیده، از طرف سلطان محمود غزنوی باحیله و نیرنگ دستگیر و بقلعه کالنجر در هندوستان فرستاده شد (۴۱۶ هـ = ۱۰۲۵ م) و با توضیحی که راوندی داده، هفت سال آزرگار محبوس آن قلعه بوده و در سال ۴۲۳ هـ (۱۰۳۲ م) بدرود حیات گفته است^۳. اماموسی فرزند سلجوق در سایه عمر

۱- cl. Cahan، همان اثر، ص ۴۴، بی‌عده.

۲- زبدة النصرة، ص ۴۴؛ اخبار الدولة ... ص ۱۵؛ ابن الاثیر حوادث سال ۴۵۵؛ ابن عربی، ج ۱ ص ۳۱۶.

۳- روضة الصفا، ج ۴ ص ۷۳؛ ابن الاثیر حوادث سال ۴۳۲ هجری؛ زین الاخبار ص ۶۶؛ راحة الصدور، ص ۸۹؛ و نیز رك: دائرة المعارف اسلامیه (mad محمود غزنوی، ISL. Ans.) در اخبار الدولة السلجوقیه (ص ۱۳) توقیف اسرائیل بعد از مرگ محمود ذکر گردیده است.

در باره این مسأله راوندی (راحة الصدور، ص ۱۰۳) می‌نویسد: «... و ما را عمی بود در میان ما مقدم و محترم اسرائیل بن سلجوق، یمین الدولة محمود بن سبکتگین او را بی‌جرمی و جنایتی بگرفت و بهندوستان بقلعه کالنجر فرستاد و هفت سال در بند داشت تا آنجاییکه سیری شد، و بسیاری پیوستگان و خویشان‌ها را بقتلاع بازداشت، و چون محمود درگذشت و پسرش مسعود بجای او بنشست بمصالح ملک قیام نمی‌نمود و بلهلو و تماشا مشغول می‌بود ... لاجرم اعیان و مشاهیر خوراسان از ما درخواستند تا بحمايت ایشان قیام نماییم ...» مترجم.

درازش درمجادلات غزنویان و سلجوقیان باصفت یبغو شرکت داشت و در نبرد بزرگ دندانقان (۹ رمضان ۴۳۱ = ۲۴ مایس ۱۰۴۰م) که پیروزی افسانه‌ای نصیب سلجوقیان گردید، شجاعتها بخرج داد. بعد از این نبرد پیروزمندانه، برای تقسیم ممالک متصرفی بین اعضاء خاندان اقداماتی بعمل آمد و هرات، بست، سیستان و حوالی آن در اختیار موسی گذاشته شد.^۱

در نبرد استقلال موسی نقش بزرگی را برعهده داشت. ابن الاثیر او را باشتباه برادر طغرل و چغری بیک بحساب آورده است. درباره این نبرد منبع موثقی که ما می‌توانیم از آن بهره بگیریم تاریخ بیهقی است که در آن صریحاً قید گردیده که، موسی عموی طغرل و چغری بیک میباشد، و در راحة الصدور نیز این شخصیت با عنوان یبغو کلان (یبغوی بزرگ) شناسانده شده است.^۲

موسی که قبلاً هرات را ضبط کرده بود، بنوشته تاریخ سیستان، در یازدهم ربیع الاخر ۴۳۲ (۲۰ دسامبر ۱۰۴۰) بسیستان آمد. اما قبل از حرکت او، ارتاش که بدعوت ابوالفضل نصر بن احمد حاکم سیستان بآن خطه رسیده و قوتهای احمد بن طاهر و برادرانش را درهم کوبیده بود بنام یبغو (موسی) خطبه خواند و با یاری ابوالفضل بر بست و حوالی آن مسلط گردید.

باگذشت زمان اختلافاتی بین موسی و ارتاش بمیان آمد، اما باتمام

۱- راحة الصدور، ص ۱۰۴؛ اخبار الدولة... ص ۸؛ ابن الاثیر حوادث سال

۴۳۲ هجری؛ در زبده النصرة مسأله موسی و پسرش باهمدیگر اشتباه شده است.

۲- تاریخ بیهقی، ص ۴۷۰ و ۴۷۲ و ۵۵۳؛ راحة الصدور، ص ۱۰۲.

۳- ابن الاثیر حوادث سال ۴۳۲ هجری.

این احوال شاهدیم که بابازگشت موسی به خراسان، خطه سیستان در تحت اداره ابوالفضل تابعیتش را بسلجوقیان نشان میدهد.

موسی برای باردوم در ربیع الاخر ۴۳۴ (نوامبر - دسامبر ۱۰۴۲) سیستان آمد ولی بسرعت دوباره مراجعت نمود^۱.

مشارالیه، که هرات را مرکز متصرفاتی خود قرارداد بود بکارهای خراسان و ماوراء النهر رسیدگی میکرد.

سفر سوم او سیستان مصادف با سال ۴۳۳ هـ (۱۰۵۱ م) می باشد که سپاه غزنویان برای تصرف و تخریب این منطقه اقدامات حادی را بعمل آورده اند.

بامرگ سلطان مودود حاجب او طغرل که عنوان پرتنطنه حاجب الحجاب را از عبدالرشید جانشین سلطان دریافت داشته بود، برای طرد اوغوزها (غزها) و قطع سلطه سلجوقیان از سیستان با اردوی کثیری بحرکت درآمد، در راه بعضی از قوتهای محلی هم باو ملحق گردیدند. طغرل از ابوالفضل درخواست میکرد که تابعیتش را به غزنویها اعلام دارد، اما ابوالفضل با رد این مسأله و اعلام نظر خود که نسبت بسلجوقیان وفادار است، منتظر حمله غزنویان ماند^۲.

موسی که در جریان حوادث قرار گرفته بود، باسرعت سیستان آمد و توانست باکامیابی زرنج را بدست گیرد (۲۲ رجب ۴۳۳ = ۳۰ نوامبر ۱۰۵۱). او که برای تعقیب طغرل دست با اقدامات حادی زده بود، در معرض ضربات سخت غزنویها قرار گرفت و باسرعت همراه ابوالفضل بطرف

۱- تاریخ سیستان، ص ۳۶۵ - ۳۶۸.

۲- ابن الاثیر، حوادث سال ۴۳۲ هجری.

هرات عقب نشست تا بتواند بجمع آوری سپاه تازه نفس اقدام نماید .
 طغرل که نتوانسته بود بر قلعه طاق دست یابد ، هدف نهائی خود
 را که عصیان علیه عبدالرشید بود آشکار ساخت و بطرف غزنه حرکت کرد .
 ابوالفضل با بهره‌مندی از وضع پیش آمده بسیستان بازگشت .
 موسی در شعبان ۴۴۵ (نوامبر - دسامبر ۱۰۵۳) در قلعه اسپهبد
 سیستان مستقر گردید .^۱

بارسیدن یاقوتی پسر چغری بیك بسیستان و خواندن خطبه بنام
 پدر ، اختلافاتی بین او و موسی پدید آمد و این تضاد طوری موسی را
 خشمگین ساخت که او بفوریت رویداد مزبور را به سلطان طغرل که
 آنموقع در بغداد بود اطلاع داد و رسماً از چغری بیك و پسرش شکایت
 کرد . موسی در نامه‌اش بسطان ، هوشدار میداد که حرکت یاقوتی ناصواب
 است ، او در این نامه با اشاره باینکه چطوری در اوایل کار سلجوقیان تلاش
 بی‌حدی را برای بزرگی و رو آمدن این دودمان بعمل آورده‌است ، درخواست
 میکرد که حق حقوقی او در این منطقه بر سمیت شناخته شود .

سلطان طغرل در بیانیه‌ای مستقیماً خطاب به ابوالفضل و مردم
 سیستان ، فرمان میداد ، که تنها از دستورات موسی یبغو و فرماندهان
 تابع او اطاعت نمایند . موسی بفوریت با دریافت این نامه و ارائه آن
 به ابوالفضل ، دستور برکناری شحنه سیستان را که از طرف چغری بیك
 باین مقام منصوب شده بود ، صادر کرد .^۲

بابازگشت یاقوتی از سیستان ، تمام آن ناحیه در اختیار موسی یبغو

۱- تاریخ سیستان ، ص ۳۷۱ - ۳۷۴

۲- ایضاً ، ص ۳۸۱ - ۳۸۲ .

قرار گرفت و القاب معز الدوله موسی مولی امیر المؤمنین را دریافت داشت. باگذشت سالها شاهدیم، که منابع آنعهد از او بالقب «فخر الملك یبغو» یاد کرده اند (۴۵۶ هـ = ۱۰۶۴ م). عصیان موسی در هرات علیه سلطان آلپ ارسلان، و مدعی بودن بر اینکه حق سلطنت از آن اوست، در دسرهایی برای او فراهم آورد. او در مقابل هجوم سرسخت سپاهیان سلطان تاب مقاومت نیاورده به قلعه هرات پناهنده شد و کمی بعد در مقابل فشار و جبر تسلیم گردید و بحضور سلطان فرستاده شد. آلپ ارسلان در حق عمومی پیرش مرتکب خطائی نگردید و تنها قناعت بر این نمود که عمویش نزد او بماند و در حقیقت تحت نظر او روزگار بگذراند^۱.

چهارمین فرزند سلجوق همانطور که قبلاً ذکرش رفت، ینال مییاشد. ینال و یا اینال اسم شخصی نبوده، بلکه عنوانی است بمفهوم «شاهزاده»، و این عنوان در واقع ثابت میکند که شخص مزبور ازدودمان شاهی است^۲.

اسم اصلی ینال، در آثار ابن فندق، ابن الجوزی و بارهبرؤس و نیز در منابع انیس القلوب و تاریخ گزیده یوسف آمده است. یوسف و بویژه پسر او ابراهیم که با عنوان ینال در تاریخ مشهوراند از سیماهای درخشان آل سلجوق میباشند^۳.

ابراهیم ینال از یکطرف پسر عمومی سلطان طغرل و از طرف دیگر

۱- ابن الاثیر، حوادث سال ۴۵۶ هجری،

۲- محمود کاشغری، دیوان لغات الترك (نشر، B. Atalag)، ج ۱ ص ۱۲۲؛

Oeuvres Posthumes de P. Pelliot, II. 183.

۳- المنتظم (چاپ حیدآباد)، ج ۸ ص ۲۳۳؛ بارهبرؤس (ابن عبری)،

ج ۱ ص ۲۹۳؛ انیس القلوب، ایضاً؛ تاریخ گزیده ج ۱ ص ۳۶۵ و ۴۳۶.

برادر طغرل بيك (از جانب مادر) بحساب میآید^۱.

در میان قبایل ترك سنت بر این بوده است ، كه وقتی برادری فوت میكرد ، ازدواج برادر دیگر با همسر متوفی مبارك بوده است. بظن قوی ما در طغرل بعد از مرگ ميكائیل با یوسف ازدواج کرده و از او صاحب پسری بنام ابراهیم ینال گردیده است و با احتمال دیگر ما در ابراهیم ینال بعد از مرگ یوسف با ميكائیل ازدواج کرده و طغرل بيك را بدنیا آورده است .

در ملك نامه اشاره به پسر سلجوق (بدون ذكر نام) شده كه در جوانی بدرود حیات گفته است ، با احتمال قوی این شخص همان یوسف میباشد . با تأسف بایستی اذعان کرد كه درباره حیات سلجوق و حوادث بعدی آن عهد اطلاعات زیاد و قطعی در دسترس نداریم كه تکیه گاه ما در این قسمت قرار بگیرد .

همانطور كه در فوق اشاره رفت ، در راحة الصدور و مسامرة الاخبار و تاریخ گزیده بجای یوسف چهارمین فرزند سلجوق ، یونس درج گردیده است . با در نظر گرفتن اینكه سلجوق دارای چهار فرزند بوده و با تکیه باین نکته كه در باره یوسف معلومات اضافی در دسترس ما قرار ندارد ، قبول این مطلب كه اسم یونس تحریفی است از یوسف ، لازم و ضروری است . دست بر قضا اسم یونس پنجمین فرزند سلجوق كه در تاریخ آل سلجوق (مؤلف مجهول) و نیز در جامع التواریخ آمده و در مسامرة الاخبار احمد ذكر گردیده است ، آشكارا خطا و قابل تردید است .

۱- زیده النصره ... ص ۶ ؛ ابن فندق ، ص ۷۲ ؛ ابن الاثیر ، حوادث سال